شرح اصطلاحات نجومی یک بیت — جلسه دوم
از دیوان انوری
از جواد رجب نجش ابن محمد نهاوندی
۱۳۰۳
۷۹/۱/۲۲

جیبی / بدون جلد / ناقص
خط مؤلف
متعلق آقای حسینی

۱۰۰۰۰۰ ریال
[illegible]

شرح اصطلاحات نجومی یک بیت
از دیوان انوری.
از جواد رجائی نخجی ابن محمد نهاوندی
۱۳۰۳
جلد دوم
۷۹/۱/۲۲

جیبی / جدول جلد از قلمی
خط مؤلف
تعلیق ۱۲۸ [illegible] حسینی

۱۰۰۰۰۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحیم

مطلع انوار حمد و سپاس و مشرق ثنای بی قیاس حضرت صانعی بدایع حکمی را
سزاست که سیارات نظام ثوابت آثار را بلا واسطه ارصاد انظار داد
و از شوارق حقایق بر مطالع طوالع صفحات کائنات بمنصهٔ ظهور
جلوه داد و صلوات زاکیات و تحیات نامیات بلا نهایات بر کرسی فلک نبوت
و رسالت مرکز دایره وجود و قطب مدار آفرینش وجود محمد المحمود علیه
و آله من الصلوات اتمها و اکملها و من التحیات اعمها و اسلمها
و علی ابن عمه مهر سپهر ولایت و قطب فلک امامت [illegible]
امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه و آله که موصوف [illegible] نجوم

وبا قطاب دائره امامت وانوار ساطعه واضواء لامعه مشکوة محمدیه

صلوات الله علیهم اجمعین و بعد چنین گوید ذره بی مقدار تراب اقدام

جواد المدعو به

اخیار وابرار گیهان بخش ابن محمد النافذی که برحسب اتفاق وقتی از اوقات

مرا صاحب طالع در میدان نفاق رابع اوج برزده و طالع مرئی شده و در وسط السماء تسویه

صاعد گرا [illegible] انتقال از بیت الرجا نمود و در اکمال متعلع و متولی و بیشتر [illegible] طالع

شده با ایام سعادت قرین و پیوسته بعد اکر گردیده و ایام الغیم از زایل و زایل شده

در محفل شریف سالک مسالک تحقیق و ناهج مناهج تدقیق نجم الجمعی دانشوری بل امام

جهان [illegible] فضل گستری عالیجناب ارسطو ثانیست غیاث الدین جمشید ثانی

ادام الله بقاه شرف حضور بهم رسانیده انجناب محض اظهار رافت و مرحمت

بذره بی دری در مقام شفقت و عطوفت گستری باراده تشویقا للقلب الفاتر

ونکته ها لمقال الفاتر در مبادی حال بلغت عقال جستم و از هر مقوله

سخنی در حیز بیان

سخنی در حیز بیان آورده بالاخره فارم نطق را اتکلم قرآن [illegible] نکرده و عنوان غزلیات

و قصاید مجال داده غایة الامر کلام نیکو نظام انجناب منجر به ذکر قصاید حکیم معنوی

انوری گردیده پس ازان بزبان نرم و بیان گرم فرمودند تو را عطیه عمری فانه ابله وحشی

دهد کیسه [illegible] عطای کبری را و پس ازان اشارتی به شرح و بسط معانی ان نمودند

و چون برسم تبادر از امر انجناب وجوب الامتثال فهمیده بلکه التماس اتیان

بامور بیرا فور الاعلی الترافی ابتدا زبان نمودم فعلی فرض الامتثال مع عدم التفرغ

بل مع تکثر الاختلال فی الاحوال از افراد ایمنگاه و طاعت ترزبان و دل جاری ساخته و به بیان

اجمالی ازان بقدر الامکان والوسع پرداخته و من باب التقدمه شرحی در بیان

شطری از معانی بعضی کلمات آن بحسب اللغة والاصطلاح بنوعی بطوری که حسن مراد

مفهوم و معلوم گردد [illegible] در دیوان حکیم مشار الیه مذکور است بین نهج در مدح [illegible]

تو را عطیه عمری فانه ابله وحشی کند کیسه [illegible] عطای کبری را

و کیف [illegible] تقدیر مکونیم العطیة علی فعیلة ای ما تعطیه والجمع العطایا کالخطیئة والخطایا

[illegible]

والاسم منه العطاء بالمد ويقال اعطيته فاخذ قيل ففي فلك تقرير الفاعل

قابلا لان يفعل ولا يكره دوقوع الفعل ولذا يقال اعطيته فاخذ

واعطيته فلا اخذ وهو يتعدى الى مفعولين ثانيهما غير الاول كالمناول

ويجوز في الاقتصار على احدهما مطلقا مثلا يقال فلان يعطي الدنانير

من غير ذكر المعطى له ويعطي الفقراء من غير ذكر المعطى وقد يحذفان معا

نحو قول القائل فلان يعطي ويكسوا ذ ليتفادح مثله فائدة بدون

المفعولين والهيلاج على لسان اهل البابل كما قال البهقي

يعبر عنه بالمادة وهي الهيولى الاولى على ما بين في علم الحكمة من ان

كل جسم من حيث هو جسم فهو مركب من جزئين جوهريين يحل

احدهما في الاخر ويسمى الحال بالصورة الجسمية والمحل الهيولى الاولى

والمادة وابو المحامد غزنوي گويد هيلاج بمنزلهٔ جان و كدخدا نفس

مستولى بر موضع هيلاج بمنزلهٔ تن است وشارح طوربطارى علم اول

طوربطارى علم اول در تحقیق کیفیت وکمیت اعمار بیان نموده است که هیلاج

منزلهٔ هیولی و کدخدا منزلهٔ نفس است و گویند همچنانکه جسم طبیعی بدون هیولی

و صورت موجود نتواند شد همچنین وجود و بقای اشخاص نیز بدون هیلاج و کدخدا

صورت نه بندد على الجملة بر هر بصیر پوشیده نیست که شناختن کمیت عمر از

ضروریات کارهای خرانه اما بزرگان و پیشوایان علم احکام و تنجیم وارباب کشف و یقین

از روی کشف و تجربه و قیاس الستك في اصول علم و بیان در خصوص کمیت عمر

گفتگوی نموده و اول کسی که در این باب سخن گفت هرمس بود که در اساس مذکور داشته

چنانچه در اساس اول در باب ... المطرح بقا عمره من مطالع نطفته

و نظر ها الى مقابلة النحوس و تربیعها ليس ببرج السواء ولا بالطالع ولا بالفلك المستقيم

ولكن بالبرج الرؤية التي يقال لها المضاعفة و بعد از هرمس بطلمیوس و دیگر دانایان

و استادان این صنعت شریف در تحقیق عمر و کیفیت و کمیت آن دو طریق قرار داده

و اول را اصول دلایل عمر و ثانی را فروع دلایل آن نامند و دلیل اصول را نیز دو نوع

دانسته یکی را دلیل جان و دیگر را دلیل تن که بقای عمر بهر دو است و دلیل جان را

هیلاج و دلیل تن را کدخدا خوانند و هیلاج بالاصالة نیر نوبت است و علی البدلیة

نیر دیگر است و این معنی است قول بطلمیوس در کلمه هشتاد و هفتم از ثمره که الشمس ینبوع قوة الحیوانیة

والقمر ینبوع قوة الطبیعیة چه قوام روح بدین دو قوت دانند و چون یکی از دو نیر

ایلاجیت را شایسته نباشند هیلاج را از نقطه‌های [illegible]

یکی از نقطه‌های مذکوره [illegible] السعادة و جزو مقدم [illegible]

ایلاجیت نباشند بضرورت تمسک بدرجه طالع کنند و گویند پس از نیرین و نقاط

ایشان هیچ دلیلی از دلایل جان قویتر از درجه طالع نیست زیرا که درجه طالع

در میان بروج طالع چون جان است در میان قالب و گفتیم که مستولی بر موضع هیلاج

که کدخدا خوانند هر کوکبی را در کدخدائیت عطیت است کبری و وسطی

و صغری و [illegible] عطیه کبری و وسطی و صغری [illegible] عظمی خوانند

و از وقوع کوکب کدخدا بر حاق درجه طالع یا وتدی از اوتاد یا در ابعد طالع حکم کنند

برآنکه عطیت کبری دهد و بر حاق درجه مایل عطیه وسطی و بر حاق درجه زایل

عطیه صغری

[illegible]

عطیه صغری و ما جمله عطایای کواکب در این جدول ثبت و ایراد نمودیم تا ناظر

این ورق را فی الجمله استحضاری باشد والجدول هذا

الکواکب	عطیه عظمی	عطیه کبری	عطیه وسطی	عطیه صغری
زحل				
المشتری				
المریخ				
الشمس				
الزهرة				
عطارد				
القمر				

الکبس الطم یقال کبست البئر کبسا طممتها بالتراب

ای ملأتها حتی استوت مع الارض وکبس رأسه فی ثوبه اخفاه

وادخله فیه او جمعها فیه ومنه انا نکبس الزیت والسمن نطلب فیه التجارة

ای نجمعه اما کبیسه مشهور آنست که ماخوذ از کبس بمعنی پر کردن چاه است

از خاک واطلاق ان بر روزی کنند که از کسور جمع کرده اند و بعضی گفته اند
که ماخوذ از کبس بمعنی تانی است وان در اوردن است در کبیسه هم اطلاق
بر روزی شود که محاسب در میان ایام سال در اورده است وعلی کلا التقدیرین وصف
بعضی مکبوس است وصفت روز است وبعضی انرا علامت نقل از وصفیت
باسمیت دانسته خلافاً لبعض الاعلام ~~ان جایز دانسته فعیله~~ که در بیان معنی حقیقه
ومجاز جایز داشته ورود فعیله بمعنی مفعول را خلاصه سالی را که کبیسه در او واقع
شود مجاز کبیسه گویند و طریق اخذ کبیسه بنا بر مشهور انست که چون ماههای هر دو اجتماع
وسطی مدت بیست ونه روز تمام و دوازده ساعت وچهل وچهار دقیقه است وعادت اهل حساب
هم براین جاری شده که هرگاه کسری نصف رسد یا زیاده از نصف شود انرا مرفوع ساخته واحد گیرند
پس چون کسر بیست ونه روز مذکور دوازده ساعت وچهل وچهار دقیقه است و زیاده از نصف
شبانه روز بود انرا یکشبانه روز گرفته و بر ماه اول سال که محرم است افزوده وانرا سی روز
گرفتند و در ماه دوم کسر زاید انرا بنقصان که ما تقدم حساب نمودیم و باقی ان چون

چون کمتر از نصف بود ماه دوم را بیست ونه روز گرفتند و باز در ماه سیم کسر از نصف زیاده
بود انرا سی روز گرفتند و باقی ماهها را بدین منوال تا اخر سال یکماه سی روز و یکماه بیست ونه
روز بطوریکه در این جدول ایراد نمودیم وچنانچه کسر از نصف شبانه روزی معبود
ششماه را سی حساب کردند و شش را بیست ونه لیکن چون چهل
وچهار دقیقه از نصف شبانه روزی زاید [illegible] این است
که در اخر سال هشت ساعت وچهل وهشت دقیقه
که حاصل الضرب دقایق مذکور است در عدد شهور فاضل امده
وانرا فضل السنه خوانند ودر محاسبات خمس وسدس شبانه
روز نیست واقل عددی که مخرج ومشترک خمس وسدس باشد
عددی سی است وخمس ان شش وسدس ان پنج عدد صحیح است که مجموع
یازده [illegible] پس در مدت سی سال کسر مذکور یازده روز
تمام شود که هیچ کسر نماند و هر یک روز از انرا در مدت یازده سال از سی سال مذکور در اخر ذی حجه

وآن روز را ... کبیسه خوانند

افزایند که ایام اصلان که سیصد و شصت و پنج روزست سی روز شود و اما تعیین سالها که در آن

این روز را زیاد کنند براین وجه است که در سال اول چون کسر کمتر از نصف است

چیزی زیاد نکنند و در سال دوم چون از نصف زیاده میشود از آن یکروز گرفته

و زیاد کنند و در سال سیم بعضی از آن کسر را که بود بجهت جبر نقصان آن روز حساب کنند

و باقی مانده را با کسر سال چهارم و کسر سال پنجم جمع کنند چون زیاده از نصف میشود

در سال پنجم یکروز زیاد کنند و براین قیاس تا آخر سال چنانچه در این جدول ثبت

وایراد نموده [illegible] که [illegible] را در رفع کسور دو طریق است یکی آنکه کسر هرگاه بنصف رسد [illegible] و دیگر آنکه کسر را با از نصف [illegible]

بنابر اول یکروز زاید بود در سالهای [illegible] کبیسه کنند بترتیب

۱۲۰

بهزیحطیح کادوط و بنابر ثانی در سالهای [illegible] بترتیب

بهزیحوح کادوط لکنه ۷ [illegible] در طریق اخذ کبیسه محقق

[illegible] آورده است که ابوالمحامد غزنوی ذکر نموده است که [illegible] یعنی خمس و سدس سی یازده

جزو از سی جزو است پس در هر [illegible] سی جزو از آن یکروز شود و در آخر سال [illegible] زیاد ۷ [illegible]

نمایند پس ایام آن سال سیصد و شصت و پنج روز شود و چون [illegible] باقی در هر سال

سی جزو شود و روزی گردد پس در سال سی ام آن روز در آخر سال افزایند که آن سال

سیصد و شصت و شش روز شود و ذکر کرده است که آن روز مذکور بود در آخر [illegible] ماه

روز در آخر یک ماه افزایند پس حاصل از طریق این شد که در هر سی سال یازده بار

در آخر ذیحجه یکروز زیاد کنند و آن روز را کبیسه خوانند [illegible]

~~[illegible] سلطان [illegible]~~

~~عطیه [illegible] چون [illegible] اعتبار [illegible] بگویم پس~~

~~[illegible] عطیه [illegible] بتوسط [illegible] مدت [illegible] با عتبار مذکور~~

صد و شصت سال است [illegible] سال [illegible] روز [illegible]

~~عطای [illegible] مجموع [illegible] سال [illegible]~~

~~[illegible] این است که [illegible] عطیه [illegible]~~

~~[illegible] صد و شصت سال است عطا کنند کبیسه سالست [illegible] که از [illegible]~~

[illegible]

اناله لغه سالها عطيه عمرت عطا كرد را بنعف له ام فانام عطا كرد يحه وجوه

ام حنين لكم سالها عمرت يا لكه سالها عطيه عمرت مر لك روز انقدر سال

نكتة فقهية العطيه

باعتبار الجنس اربعة الصدقة والهبة وتمر النحلة والتحبيس والسكنى

وهي ان اقتنت بامد مضبوط او عمر احد المسكن والساكن لزمت تلك المدة

ويعبر عنها بالرقبى ان قرنت بالاول وبالعمرى ان قرنت بالثاني

ويفترقان عنها بوقوعهما على الاصلح للسكنى فيكونان اعم منها من هذا الوجه

وان كانت السكنى اعم منهما من حيث جواز اطلاقها في المسكون مع اقترانها

بالعمر والمدة والاطلاق بخلافهما فعلى هذه المذكورات يمكن التعبير

عن البيت بان نقول عطية العمرى اي ما اعطاه الله مادام العمر من الكل

ما يعطيه من النعم والالاء والنعماء ومن جملتها الادراكات الظاهرة والاثار المتجددة

في القلب ساعة فساعة عن الظاهر كالحواس الخمس والباطن كالخيالات

في النفس

في النفس ومن العلوم التي تحصل في القلب من الخواطر والخطورات القلبية

ومن الافكار والاذكار والادراكات وعلومها

نكل الكبائس منها بمعنى الاخرين باحد معنى الاخرين عطايا العظم

ولنختم الكلام في هذا المقام فنقطع هنا غاية الكلام بالخير والاختتام

فنقطع هنا غاية الكلام ونختمه بالخير والاختتام

المؤمنين المحبين بالخير والاتمام بالائمة المعصومين عليهم السلام

في تاسع من عشر الثالث من شهر ربيع الاول سنة ١٣٠٣ ثلث وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية

على مهاجرها الاف الثناء والتحية على يد اقل الخليقة بل لا شيء في الحقيقة

عفو الله لها وللمؤمنين بحرمة اوليائه الكرمين

هذا ما جرى به قلم الارتجال مع ضيق المجال ومن اختلال الاحوال

فكذلك اعطاء الله اياه باجزاء النعم وانفس الكرم بان يكون المجموع في سنة كلها عطايا الكبرى لهيلاهية

او طول العمر بعده كان في كل سنة سنة ينبهها بكل عطايا الكبرى للكوكب الهيلاج هذا ما جرى به القلم

مع ضيق المجال واختلال الاحوال في تاسع من عشر الثالث من شهر ربيع الاول سنة ١٣٠٣

ثلث وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية على مهاجرها الاف الثناء والتحية بيد اقل الخليقة بل لا شيء

في الحقيقة جواد المدعو بجهان بخش ابن محمد منجم الهادوني عفو الله لها وللمؤمنين بحرمة اوليائه الكرمين والحمد لله رب العالمين

بر خاطر عاطر ارباب بصیرت بصائر مینگارد که در این اوقات این بی بضاعت

اکثر فوائد مترتبه از صفحه اسطرلاب و نحو آن را در قطاع اصغر دایره نموده است سبب

~~در قطاع اصغر اکثر فوائد مترتبه بر اعمال اسطرلاب و نحو آنها~~

و در رساله وجیزه مرتب ساخته از جمله طریق استعلام قبله و تعیین اوقات و مقدار اظلال

و آن عبارت است که قطاع مذکور بود در صفحه از کاغذ یا چوب یا مس و امثال آن مرسوم داشته

بدون احتیاج باسباب و آلات دیگر در کمال سهولت استعلام توان نمود میسر باشد و از

بر صفحه خاطر ارباب بصایر و اصحاب بصائر مینگارد که چون حقیر بی بضاعت

اکثر اعمال و فوائد مترتبه بر اسطرلاب و نحو آنرا از آلات رصدیه چون

تعیین ارتفاع و استعلام ظل و شناختن اوقات و ساعات روز و شب

و سمت قبله بلاد و امثال ذلک از احوال فلکیات و ارضیات و زمانیات

از قطاع اصغر دایره که مرسوم در صفحه کاغذ یا چوب یا مس و نحو آن شده باشد

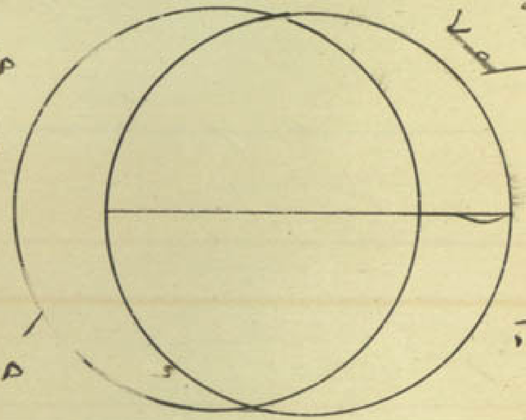
بدون احتیاج باسباب و معاونت بآلات خارجه اکثر اعمال و فوائد

مذکوره را استنباط و استکشاف نموده و مبوب داشته لهذا محض اطلاع

و استحضار ارباب هنر و دانش عرض و اظهار داشت که هر کس میل داشته باشد

و خواسته باشد تا ملاحظه نماید حقیقت حال برا و مکشوف گردد و شاید

خالی از نفع نباشد خصوص از برای نوع طلاب و محصلین وفقهم الله



بسم الله تعالی

مطلع انوار حمد و سپاس و مشرق شمایل مدح و ثنای صفای مبداء حکیمی را
سزاست که طلوع نیر اعظم و مطلع افق ... ماه و سیارات و ثوابت
الدهر و اسطه ارصاد انظار داد و از شوارق حقایق بر طوالع صفحات کاینات
انبساط ساخت و صلوات زاکیات و سلام تحیات بر شمس فلک نبوت و رسالت
مرکز دایره وجود و قطب مدار افاضت وجود محمد مصطفی علیه و آله من الصلوة اعمها
و اکملها و من التحیات اتمها و اکملها سیما مهر سپهر ولایت و بحر سخا و فتوت
امیر المومنین علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه و آله که نجوم رشد و هدایت و اقطاب دایره امامت
زمانند که سعادت طالع قرین [illegible] العیش از زوایل [illegible] [illegible] گردد

در محفل شریف سالک مسالک تحقیق و ناهج مناهج تدقیق شمع انجمن
دانشوری بل جام جهان نمای فضل گستری غیاث الدین جمشید کاشانی
ادام الله بقاه شرف حضور بهم رسانیده اکثر به محض اظهار رأفت و مرحمت
و ذره پروری در مقام شفقت و عطوفت گستری برآمده تشویقا للعلم
و تنبیها للقاصر القاصر در مبادی حال سبقت مقال جسته و از هر مقوله
سخن در میان

۴۴
۱۲۰
۴۸
۴۸
۲۸۰

۹/۸/۳۰